

یاد رفیق بنیاد گرامی باد که دمی بی یاد مردم اش نه زیست

کبیر توخی

(۲۳ اپریل ۲۰۱۲)

آن رزمنده ای بلند همت

در همین ماه ، در همین روز ، در همین دم

در همین نفیری که آدم می کشد هر دم

دمی بیرون شد از سینه ،

که دیگر باز نگشت -

به کانونی که سالها فروزان بود

و روشنایی اش می نشست

بر زوایای تاریک هر کوچه

که رهروانش از هرسو آماج آفت و تبعیض بودند (*)

* * *

و در سالهایی که فرزند رنج و کار

از دست آسیب دولتمداران آن روز

آنگاه که بال و پرش شکسته بود

در دخمه ای که با یاران

به گفت و گو نشسته بود

(و گفت و گویی که نبایدش باز کرد بدین جا)

اما :

پرواز را به یاد سپرده بود

* * *

و در سالهای بعدتر
 که گرگ کین و عفریت ارتجاع
 از پی اش دویده بود
 به ناچار

در دیاری که از کوره تبعیض و فاشیزم اش
 می کشیدند خاکستر آدم ها را
 رخت سفر باز کرد بد آنجا

* * *

و در امتداد سالها
 آن رزمنده ای بلند همت
 که با دلواپسی بود ناظر اوضاع
 شنید که بر میهن اش
 "خرسان سپید" از شمال
 هجوم آورده اند از برای تاراج و تسخیر

* * *

آن رزمجوی استوار
 دمی از پا نه نشست
 در دیاری که از کوره تبعیض و فاشیزم اش
 می کشیدند خاکستر آدم ها را
 کانونی فروزان کرد در آنجا
 و در همسویی با رزمندگان هم طرازش
 رزمید ، رزمید ، و باز هم رزمید ،
 تا به هنگام گپ و گفت
 دم اش بیرون شد از سینه
 که دیگر باز نگشت .

* * *

و امروز ،
 که کودکان آشفته خاطر و ژولیده موی میهن اش
 در هر خانه ای بی در و دیوار
 و در خم و پیچ هر کوچه
 و در تنگنای هر باغکوچه ای فرو غلتیده و نا هموار

از پی نعلش های سوخته ای مادرانی که عفت شان به تاراج رفته ، می کردند
و می شاشند با خشم و کین ،
بر پرچم سوخته ای گرگان دهن خونین
که مشهورند به " یانکی های تجاوزگر "
ما یاد آن رفیق عزیز را
- که دمی بی یاد مردم نه زیست -
گرامی می داریم .

* * * * *

(*) اشاره به اهالی چنداول که محله ای است در شهر کابل